

اشاره

در نوشته حاضر از لابه‌لای متون تاریخی، مطالبی درباره چگونگی ترکیب سپاه، مناصب نظامی، حقوق سپاهیان، تعدد سربازان و ... گردآوری شده است. مطالعه این مطالب می‌تواند همکاران گرامی را در تدریس درس‌های مربوط در کتاب تاریخ ایران و جهان (۱) یاری رساند.

کلیدواژه‌ها: احیای فرهنگی در دوره آل‌بویه، رسوم دارالخلافه، فارس‌نامه، سپاه

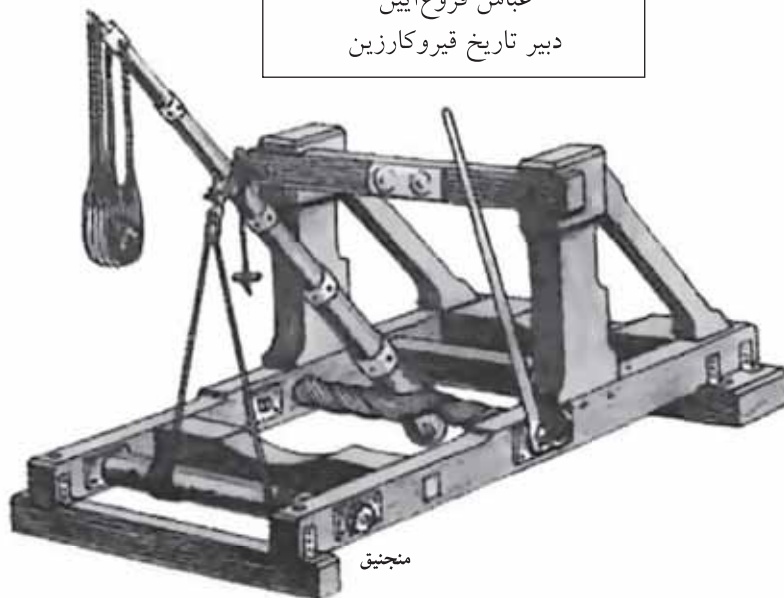
ترکیب سپاه

سپاه فارس در دوره آل‌بویه از گروه‌های مختلفی همچون دیلم و گیل، عرب، ترک، کُرد، زُط و قَفص (کوچ) تشکیل شده بود.

دیلمیان سپاه پیاده‌نظام محسوب می‌شدند، به همین جهت امیران بویهی، ترکان را که در اسب سواری مهارت داشتند به‌کار گرفتند. تعدادی از ترکان نیز بعد از کشته شدن مرداویج به علی‌بن بویه پیوستند. علی‌بن بویه، پس از استقرار حکومت خود در فارس (سال ۳۲۴ ه.ق) ۱۵۰۰ نفر سرباز دیلمی و ۵۰۰ نفر سرباز ترک را با برادرش احمد به فتح کرمان فرستاد. ترکان کم‌کم اعتماد امیران بویهی را به خود جلب کردند، به‌خصوص شورش روزبهان دیلمی در عراق و برادرش بلکا در فارس و برادر دیگرش اسفار در خوزستان (سال ۳۴۵ ه.ق) سبب شد که بویهیان بیشتر به آن‌ها توجه کنند. به همین جهت عجیب نیست اگر معزالدوله به پسرش سفارش می‌کند که با ترکان به احسان و نیکی رفتار کند؛ زیرا آن‌ها هسته اصلی سپاه بودند و هرگاه از دیلمیان بیم داشت می‌توانست از ترکان برای سرکوبی آن‌ها کمک گیرد. امیران بویهی با این کارشان موجب دو دستگی و اختلاف سپاه شدند و نه تنها از یکی علیه دیگری استفاده کردند بلکه گاهی ترکان و دیلمیان بر ضد امیر بویهی متحد شدند و او را مجبور کردند تا به خواسته‌ها و نیازهای آن‌ها رسیدگی کند.

اوضاع لشکری فارس در دوره آل‌بویه

عباس فروغ‌آیین
دبیر تاریخ قیروکارزین



سپاه آل‌بویه در عراق و جبال و فارس مشتمل بر افرادی از دیلم، ترک، عرب و کرد بود. عضدالدوله در سال ۳۶۰ ه.ق برای جنگ با قبایل قفص و بلوچ لشکر انبوهی متشکل از دیلم و گیل، ترک، عرب، کرد و زُط به سوی آنها فرستاد. در سپاه صمصام‌الدوله (۳۸۴ ه.ق) گروه‌هایی از دیلم و عرب‌هایی نیز از بنو تمیم و بنو اسد حضور داشتند. در جنگی که میان عضدالدوله و بختیار (سال ۳۶۶ ه.ق) اتفاق افتاد عرب‌ها و کردهایی در سپاه عضدالدوله شرکت داشتند.

امیران بویهی در هر زمان طرفدار یکی از گروه‌های سپاه بودند و سعی می‌کردند تا در میان سپاهیان وفادارانی برای خود پیدا کنند؛ چنان‌که در درگیری میان ابوعلی بن شرف‌الدوله با صمصام‌الدوله (۳۷۹ ه.ق) ترکان جانب ابوعلی، و دیلمیان طرف صمصام‌الدوله را گرفتند. سپاه به‌خاطر گروه‌های مختلفی که در آن وجود داشت به دو دسته تقسیم می‌شد: یک دسته نیروهای دیلمی و دیگری نیروهای ترک و عرب و... . اداره امور لشکری و سپاهی بر عهده دیوان جیش بود که بعدها به‌خاطر همین دو گروه آن را «دیوان‌الجیشین» نامیدند. ریاست این دیوان را فردی به نام «عارض» بر عهده داشت. او به حقوق سپاه، نیازها، اسلحه و وسایل جنگی آنها رسیدگی می‌کرد و در هر دوره گزارشی از وضع سپاه برای امیر می‌فرستاد.

مقامات و مناصب سپاه

ابن مسکویه در مورد مقام‌های سپاهی به ترتیب، حاجب، قائد و نقیب را نام می‌برد. او می‌نویسد:
«سپاهیان بختیار از او درخواست کردند که در حجاب و قیادت و نقابت^۱ و ترفیع رتبه مانند پدرش رفتار کند».

در زمان آل بویه، حاجب به یک مقام نظامی اطلاق می‌شد و آن غیر از حاجب به معنی پرده‌دار خلیفه بود. معروف‌ترین کسی که در اوایل دولت بویهی این مقام را گرفت، سَبْکَنگین حاجب معزالدوله و عزالدوله بود. طغان ترک نیز حاجب عضدالدوله محسوب می‌شد. حاجب، سرپرستی سپاه را برعهده داشت ولی او به تنهایی این کار را انجام نمی‌داد بلکه این کار از وظایف وزیر نیز بود. رئیس حاجبان فردی به نام «حاجب‌الحجاب» بود؛ الفتکین از جمله کسانی بود که این مقام را در زمان بهاء‌الدوله بر عهده داشت. دارندگان مقام حاجب‌الحجاب که ریاست سپاه را داشتند احياناً صاحب‌الجیش هم نامیده می‌شدند. به‌نظر می‌رسد که مقام حاجب در بیشتر موارد به ترکان اطلاق می‌شد و آن را «اصفهلار»^۲ می‌نامیدند؛ مثلاً کورتکین این جستان در زمان شرف‌الدوله و فولاذبن مانادر در زمان صمصام‌الدوله عنوان اصفهلار را دارا بودند.

قائد نقش مهمی در سپاه و امور کشور داشت تا آنجا که حاجب یا اصفهلار را تحت نفوذ خود قرار می‌داد. در زمان حکومت عضدالدوله با وجود حاجبی مانند طغان، گزارش‌های زیادتری از اسفار، زیار و غیره به دست ما رسیده است. قائدهای بزرگ از نظر مقام، هم‌ردیف حاجب‌ها بودند، زیرا بعضی از آنها عنوان «صاحب‌الجیش» داشتند ولی به جهت اینکه حاجب لقب ترکان بود، آنها این لقب را دارا نبودند.

نقیب در مرتبه سوم سپاه قرار داشت و رئیس آنها «نقیب‌النقبا» نامیده می‌شد و احياناً به او نقیب‌التراک یا نقیب‌الدیلم می‌گفتند، نقیبان پایین‌رتبه را نقباء‌الاصاغر می‌نامیدند. نقیب‌النقبا کارهایی مانند: شرطه (پلیس) یا فرماندهی سپاه را

در بعضی امور بر عهده داشت. صمصام‌الدوله، نقیب‌النقباء دیلم را در سال ۳۸۱ ه.ق با سپاهی برای دستگیری یکی از سرداران خود فرستاد.

ترفیع رتبه در مقام‌های بالا توسط امیر بویهی انجام می‌شد ولی در مراتب پایین بعد از پیشنهاد قائد به امیر صورت می‌گرفت. قائدهای بزرگ متناسب با قدرت امیر بویهی بر او نفوذ داشتند و در امور لشکری و کشوری از قدرت فراوانی برخوردار بودند، به همین جهت وقتی قائدی به نفوذ و قدرت فراوانی دست می‌یافت امیر، او را بازداشت می‌کرد یا به قتل می‌رساند. عمادالدوله امیر فارس در سال ۳۳۸ ه.ق تعدادی از قواد (قائدها) بزرگ را از ترس شورش علیه جانشین خود بازداشت کرد. عضدالدوله در سال ۳۶۱ ه.ق یکی از سرداران بزرگ سپاهش را علی‌رغم پیروزی‌های بزرگی که برای او کسب کرده بود، بازداشت کرد.



تصویرگر: علی اسپوند

صمصام‌الدوله در سال ۳۸۱ ه. ق تلاش کرد تا یکی از فرماندهان به نام فولاذ را دستگیر کند. زیرا او در فارس به قدرت فراوانی رسیده بود تا جایی که اسم او در فرمان‌ها هم‌ردیف نام صمصام‌الدوله قرار گرفت، ولی فولاذ پس از آگاهی از نیت امیر به ری فرار کرد. بهاء‌الدوله وزیر و فرمانده سپاه خود ابوعلی بن اسماعیل را در سال ۳۹۰ ه. ق در فارس دستگیر کرد و در سال ۳۹۴ ه. ق به قتل رساند.

حقوق سپاهیان

پرداخت حقوق سپاه یکی از

مشکلات مهمی بود که امیران بویهی با آن روبه‌رو بودند. آنان وقتی خودشان را در برابر پرداخت حقوق و خواسته‌های سپاه ناتوان می‌یافتند زمین‌های کشاورزی را به جای حقوق در اختیار آن‌ها می‌نهادند. به این گونه زمین‌ها، **اقطاع** می‌گفتند. چنان‌که در سال ۳۳۴ ه. ق دیلمیان بر معزالدوله شوریدند و او مجبور شد که به جای پول، اقطاعاتی را در اختیار سرداران و سپاهیان بگذارد عمادالدوله و رکن‌الدوله نظام اقطاع داری (فئودالی) را گسترش دادند و حتی این روش تا زمان عضدالدوله امیر قدرتمند بویهی نیز ادامه

داشت، تا آنجا که او زمین‌های وقف را هم به سپاهیان خود داد. مقاطعه‌داران به خزانه دولت چیزی پرداخت نمی‌کردند و به کشاورزان هم ظلم و ستم روا می‌داشتند، به همین جهت مالکان بزرگ برای اینکه مورد غارت و چپاول قرار نگیرند، زمین‌های خود را به مقاطعه‌داران نظامی اجاره می‌دادند و حتی بعضی از آن‌ها می‌گریختند و زمین‌ها را برای آن‌ها می‌کردند. زمین‌های اقطاعی در زمان صمصام‌الدوله گسترش یافت و سپاهیان بر اقطاعات دیگر دست یافتند. به همین



این هنگام سپاهیان بر او شوریدند و او به ناچار همه اموال را میان آن‌ها تقسیم کرد. وقتی که ابوالکلیجار در سال ۴۱۵ ه.ق بر شیراز تسلط یافت سپاهیان علیه او قیام کردند و از او پول خواستند تا آنجا که مجبور شد از شهر خارج شود. در زمان وفاتش (سال ۴۴۰ ه.ق) نیز سپاهیان خزائن او را به غارت بردند.

تعداد سربازان

مورخان در طی جنگ‌هایی که بین امیران بویهی فارس و عراق اتفاق افتاده است^۳، به برتری نفرات یکی از دو سپاه اشاره نکرده‌اند. با وجود این، از مقایسه دو گزارش زیر می‌توان تعداد سپاهیان دیلمی فارس را حدس زد: به گفته صابی تعداد سپاهیان دیلمی عراق در سال ۳۷۵ ه.ق در زمان حکومت صمصام‌الدوله ۱۰۰۰۰ نفر بوده است. در سال بعد هنگامی که شرف‌الدوله با سپاه فارس به بغداد وارد شد و بر آنجا تسلط یافت، تعداد نیروهای دیلمی فارس و دیلمیانی که از سپاه صمصام‌الدوله به او پیوستند به ۱۹۰۰۰ نفر رسید و سربازان ترک ۳۰۰۰ نفر بودند. قطعاً شرف‌الدوله هنگام حرکت به سوی عراق، نیروی اندکی نیز در فارس مستقر کرده بود. پس با مقایسه آماری که صابی در مورد سپاه عراق ذکر کرده می‌توان حدس زد که سپاهیان دیلمی فارس در زمان شرف‌الدوله در حدود ۱۰۰۰۰ نفر بوده‌اند. البته تعداد آن‌ها در زمان صمصام‌الدوله که امیر فارس بود، کاهش یافت؛ زیرا در سال ۳۸۴ ه.ق سپاه فارس که متشکل از هزاران دیلمی و تعدادی از بنی‌تمیم و بنی‌اسد بود^۴، از ترکان سپاه بهاء‌الدوله شکست خورد و تعدادی از نیروهای دیلمی کشته شدند^۵ تا جایی که فاجعه بزرگی برای صمصام‌الدوله محسوب شد و او به ناچار با عده کمی از

افزوده گشت.

غیر از اقطاع نظامی، اقطاعی نیز به شاهزادگان دیلمی به دلایلی داده می‌شد (اقطاع امرا). عضدالدوله در سال ۳۷۵ ه.ق به پسر عمویش، حبشی‌بن معزالدوله زمین‌های وسیعی را به خاطر شورش علیه برادرش بختیار به اقطاع داد. نوع دیگری از این اقطاع هم وجود داشت؛ امیران بویهی اقطاع‌هایی را بین خود مبادله می‌کردند، چنان‌که در سال ۳۸۰ ه.ق صمصام‌الدوله امیر فارس و بهاء‌الدوله امیر عراق توافق کردند که هر یک در قلمرو دیگری اقطاعی داشته باشند. به ملازمان، دانشمندان و نزدیکان امیر بویهی هم اقطاعی تعلق می‌گرفت (اقطاع خاصه). عضدالدوله (در سال ۳۷۰ ه.ق) زمین وسیعی را در نواحی فارس به صاحب‌بن عباد به اقطاع داد. حقوق سپاهیان دیلمی در مقایسه با قبل از دوره آل‌بویه افزایش یافته بود. در سال ۳۸۷ ه.ق اقطاعی بر پانصد سرباز دیلمی و سیصد سرباز کرد، تقسیم شد که سالیانه حدود ۱۰۰۰۰۰ دینار درآمد داشت و این در یک از آن‌ها، به‌طور متوسط، بود.

مخارج زیاد دربار و گسترش اقطاع باعث شده بود تا حقوق سپاهیان دیر پرداخت شود، به همین جهت آن‌ها فتنه و آشوب برپا می‌کردند که در نتیجه منجر به غارت منازل و زیران و امیران می‌شد. اوج این شورش‌ها در عراق بود و در فارس بعد از حکومت شرف‌الدوله شدت گرفت. دیرکرد پرداخت حقوق تنها علت شورش سپاهیان نبود بلکه آن‌ها می‌خواستند به هر وسیله‌ای پول و ثروت به‌دست آورند؛ مثلاً وقتی که بهاء‌الدوله در سال ۳۸۰ ه.ق به ارجان وارد شد، از آنجا ۱۰۰۰۰۰۰ دینار و ۸۰۰۰۰۰ درهم غیر از جواهر و لباس، مالیات گرفت. در



نیزه



شمشیر



تیر

جهت او ناچار شد (سال ۳۸۸ ه.ق) در صحت نسب سپاهیان تحقیق کند، زیرا بعضی از افراد برای برخورداری از اقطاع و امتیاز ویژه، خود را دیلمی می‌خواندند. او نام کسانی را که نسب صحیحی داشتند در دفتری ثبت کرد و کسانی را که در نسبشان شک و شبهه بود وارد دفتر نکرد، بدین‌گونه اقطاعی را از بعضی افراد باز پس گرفت. بهاء‌الدوله وقتی در سال ۳۸۹ ه.ق بر فارس دست یافت، همین کار را تکرار کرد. او برای هر اقطاع میانگینی در نظر گرفت و اضافه بر آن را پس گرفت. بدین ترتیب اقطاعی را که سپاهیان در اواخر حکومت صمصام‌الدوله به‌دست آورده بودند برگرداند. اما این قانون بیشتر در مورد فرماندهان کوچک سپاه به اجرا درآمد و سرداران بزرگ نه‌تنها اقطاعشان حفظ شد، بلکه به عطایای آن‌ها هم

دیلمیان به فارس بازگشت.^۱

کردهای زیادی نیز در فارس زندگی می‌کردند که تعدادی از آنها در سپاه شرکت داشتند. این بلخی در مورد آنها می‌گوید: «چندان شوکت کی لشکر فارس را بودی از این کردان بود که سخت بسیار بودند»^۲ در کشمکش که بین ابوکالیجار و عمویش ابوالفوارس در سال ۴۱۵ ه.ق بر سر فارس رخ داد، نشان می‌دهد که ۱۰۰۰۰ نفر جنگجوی کُرد در سپاه ابوالفوارس وجود داشته‌اند.^۳

سلاح‌ها

اسلحه و وسایل جنگی دیلمیان بر دو نوع بود؛ یکی برای حمله و دیگری برای دفاع. سلاح حمله در میدان جنگ عبارت بود از شمشیر، نیزه، تبرزین، زوبین (از سلاح‌های ایرانی و شبیه به نیزه کوچک برای پرتاب به سوی دشمن)، گرز، نافک (کمان محکمی بود که تیرهای آتشین را شلیک می‌کرد). تیر و کمان، منجنیق و عراده و گاهی فیل جنگی جز اسلحه سنگین محسوب می‌شد. وسیله دفاعی سپر و جوشن (درع) بود. پیاده نظامان دیلمی بیشتر از زوبین و نافک استفاده می‌کردند. سلاح اصلی ترکان سواره نظامان تیر و کمان بود، ولی آنان گرز و چماق و شمشیر نیز به کار می‌بردند.

هنگامی که می‌خواستند نیروها و وسایل جنگی را از آب عبور دهند، از وسایلی به نام زَبْزَب، طیار، شَدا استفاده می‌کردند. حمل و نقل این نیروها و وسایل در خشکی به وسیله شتران و چهارپایان دیگر انجام می‌شد. شرف‌الدوله هنگامی که با سپاه فارس برای جنگ با برادرش صمصام‌الدوله به سوی عراق رفت، شتران سپاهش بیش از ۱۳۰۰۰ نفر بود. عضدالدوله نیز در جنگ با بختیار، شتران

بارکش همراه خود داشت.

روش‌های نبرد

پیاده‌نظامان دیلمی، هسته اصلی سپاه بودند، زیرا آنها تحمل گرسنگی و دشواری و گرمای زیادی را داشتند. آنها به صورت صف‌ها یا ستون‌هایی پشت سرهم قرار می‌گرفتند، سپس افراد جوشن‌پوش را با سپر در مقدمه سپاه قرار می‌دادند (نیروی زرهی) و نیروهای دیگر از پشت سر آنها تیر و زوبین به طرف دشمن پرتاب می‌کردند.

چون صف‌های پیاده‌نظام دیلمی توسط سواره‌نظام دشمن از هم پاشیده می‌شد، به همین جهت به اسب سواری نیاز داشتند تا بتوانند از نفوذ سواره‌نظام دشمن به داخل صفوف سپاه و در نهایت از پراکندگی و شکستشان جلوگیری کنند. بویه‌یان بدین منظور و نیز برای ایجاد توازن و تعادل در برابر نفوذ دیلمیان، اسب‌سواران ترک را به خدمت گرفتند. یکی از روش‌های جنگی آنان، تشکیل کرادیس بود؛ آنها سواران را به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌کردند و برای اینکه خسته نشوند هر گروه به نوبت یورش می‌برد یا اینکه همه گروه‌ها، یک‌باره هجوم می‌بردند. یکی از آداب جنگی دیلمیان، برپایی خیمه در هنگام جنگ بود و تا زمانی که این خیمه برپا بود جنگ ادامه داشت و اگر ویران می‌شد، نشانه شکست بود. قلعه‌ها و شهرهای محصور را با پرتاب سنگ و آتش به وسیله منجنیق می‌گشودند.

سازمان نظامی بویه‌یی دارای جیش‌الماء و یا عسکرالماء (نیروی دریایی) نیز بود و به فرمانده آن رئیس عسکرالماء (سردار سپاه دریایی) می‌گفتند. معزالدوله دیلمی در سال ۳۵۵ ه.ق جیش‌الماء را با یکصد فرزند

کشتی به سوی عمان فرستاد و چون به سیراف رسید عضدالدوله در کشتی‌هایی که برای کمک به عمویش تهیه کرده بود به ایشان پیوست. در سال ۴۴۶ ه.ق میان ملک‌الرحیم و برادرش جنگ دریایی رخ داد که منجر به پیروزی ملک‌الرحیم شد. در جنگ‌های دریایی کشتی‌های دشمن را غرق می‌کردند و یا می‌سوزاندند.

پی‌نوشت‌ها

۱. متروی در ترجمه کتاب تجارب الامم، قیادت را سرگردی و نقابت را گروهبانی ترجمه کرده است. ترجمه کتاب تجارب الامم، ۲۹۷/۶.
۲. متروی آن را سپهسالار ترجمه کرده است. ترجمه کتاب تجارب الامم، ۳۱۴/۶.
۳. همان، ۳۶۵/۲ - ۳۷۰؛ ذیل، ۲۵۶ - ۲۵۷؛ الکامل، ۳۱۸/۷.
۴. رسوم دارالخلافه، ۱۷.
۵. ذیل تجارب الامم، ۱۳۲؛ المنتظم، ۳۱۸/۱۴.
۶. ذیل، ۲۵۶.
۷. همان، ۲۵۷.
۸. همان، ۲۶۰.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد؛ الکامل فی التاریخ؛ تحقیق عبدالوهاب النجار؛ اداره الطباعة المنیریة؛ مصر، ۱۳۵۳ ه.ق.
 ۲. ابن بلخی؛ فارسنامه؛ به کوشش و تصحیح گای لسترینج و نیکلسون؛ چاپ دوم؛ تهران، ۱۳۶۳ ه.ق.
 ۳. ابن جوزی، عبدالرحمان؛ المنتظم؛ به تصحیح نعیم زرور؛ الطبعة الاولى؛ دارالکتب، بیروت، ۱۹۹۲ م.
 ۴. ابن خلدون، عبدالرحمان؛ کتاب العبر؛ ۷ ج؛ دارالکتب، بیروت، ۱۹۷۵ م.
 ۵. دوری، عبدالعزیز؛ تاریخ العراق الاقتصادي فی القرن الرابع هجری؛ الطبعة الثانية؛ بیروت، ۱۹۷۷ م.
 ۶. رودراوری، ابوشجاع ظهردین؛ ذیل تجارب الامم؛ به کوشش و تصحیح ه. آمدروز؛ قاهره، ۱۳۳۴ ه.ق.
 ۷. صابی، هلال؛ رسوم دارالخلافه؛ به تحقیق میخائیل عواد؛ بغداد، ۱۹۶۴ م.
 ۸. صابی، هلال؛ تاریخ صابی؛ تحقیق احمد فرج؛ قاهره، ۱۹۵۸ م.
 ۹. مسکویه، ابوعلی؛ تجارب الامم؛ تصحیح ف. آمدروز؛ قاهره، ۱۳۳۲ ه.ق.
 ۱۰. مسکویه، ابوعلی؛ تجارب الامم؛ ترجمه علی نقی منزوی؛ چاپ اول، ۱۲۷۶ ه.ش.
11. Bosworth: military organization under the buyids of persia and iraq - vol 19-18-1967